

آسیب شناسی تربیت انسان با محوریت سوره های ناس و فلق

محمد شریفانی^۱

دریافت مقاله: ۱۴۰۲/۱۰/۲۴

پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۱۵

چکیده

نفس انسانی امری پیچیده و ناشناخته است که همواره انسان را به خیر و شر دعوت می کند و این نفس به تربیت و تزکیه نیازمند است تا مسیر رشد و کمال را پیماید و از عوامل آسیب رسان به کمال دوری گزیند.

پژوهش حاضر با هدف کاوشی در جهت آسیب شناسی تربیت انسان بر اساس مضامین سوره های ناس و فلق صورت گرفت. در همین راستا روش پژوهش توصیفی - تحلیلی و از نوع تحلیل محتوای کیفی بود. ابزار جمع آوری اطلاعات، فیش برداری بر اساس آیات قرآن کریم و نیز اسناد و مدارک معتبر مرتبط با موضوع می باشد. یافته های تحقیق نشان داد بر اساس مضامین این سوره ها عوامل آسیب رسان به تربیت انسان شامل وسوسه های آشکار و پنهان، فراموش کاری انسان، شر ناشی از نفس انسان، ظلمت ها، القاء کنندگان مطالب خلاف حق و حسادت حاسدان است. همچنین به دلیل اهمیت تربیت اخلاقی انسان راهکارهای پیشگیری از آسیب ها مشخص شد. مهم ترین این عوامل شامل پناه جویی به خداوند، ادراک ضعف خویشتن و قدرت الهی، تذکر و یادآوری، توجه به اسماء الهی و ایجاد ارتباط میان انسانها با محوریت الهی می باشد.

واژگان کلیدی: سوره ناس، سوره فلق، انسان، تربیت.

مقدمه:

انسان شگفت ترین مخلوق خداوند و والاترین نشانه قدرت حق است. حقیقت انسان، حقیقتی ملکوتی است که با طی مراتبی، قوس نزول را طی کرده و در مرتبه خاکی و پایین ترین مراتب قرار گرفته است و با تربیت می تواند به حقیقت وجود خویش دست یابد و متصف به والاترین کمالات شود و این سیر جز با تربیت حقیقی میسر نمی شود. خداوند متعال در این باره یادآور شده است: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ؛ ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ؛ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ»^۱؛ [که] براستی انسان را در نیکوترین اعتدال آفریدیم. سپس او را به پست ترین [مراتب] پستی بازگردانیدیم، مگر کسانی را که گرویده و کارهای شایسته کرده اند که پاداشی بی منت خواهند داشت.

نزدنامه قرآن و حدیث

دوره اول

شماره اول

پاییز و زمستان

پیام آوران الهی نیز آمده اند تا انسان را از ظلمات حیوانیت به نور انسانیت برسانند. تربیت در سنت پیام آوران الهی خروج از ظلمات به سوی نور است و کتاب انبیاء کتاب تربیت انسان است. خدای متعال درباره قرآن به پیامبر خود می فرماید: «كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ»^۲ این کتابی است که آن را به سوی تو فرستادیم تا مردم را به خواست و فرمان پروردگارش از تاریکی ها به روشنایی بیرون آری. به راه آن توانای بی همتا و ستوده.

امام خمینی (ره) درباره سیر تربیت انسان می فرماید: «انسان مراتب سیرش از طبیعت است تا مافوق طبیعت، تا برسد به آن جایی که مقام الوهیت است.»^۳

مهم ترین کتاب تربیت انسان قرآن کریم است که آیات نورانی این کتاب هم مسیر تربیت را به انسان نشان داده و هم انسان را از خطرات مسیر آگاه نموده است. با توجه به اهمیت تربیت انسان و لزوم شناخت عوامل آسیب رسان به تربیت او، آسیب شناسی تربیت انسان بر اساس محتوای سوره های ناس و فلق مورد بررسی قرار می گیرد.

پیشینه تحقیق:

پژوهش در حوزه تربیت و آسیب شناسی تربیت دامنه وسیع و گسترده ای دارد و در زمینه مباحث مربوط به آسیب شناسی تربیت انسان کتب و مقالات متعددی به رشته تحریر درآمده است. ولی آثاری که آسیب شناسی تربیت را با محوریت قرآن کریم مطرح کرده اند، محدود می باشد که به برخی از این آثار اشاره می شود:

۱ (سوره تین، آیات ۶-۴)

۲ (سوره ابراهیم / آیه ۱)

۳ (سید روح الله خمینی، صحیفه نور، ج ۷، ص ۲۷۲)

مقاله « کاوشی در مفهوم آسیب شناسی تربیت اخلاقی انسان در سوره ماعون » توسط پروانه مهرجو (۱۴۰۲) نگاشته شده و به بررسی آسیب های اخلاقی انسان و راه های پیشگیری از آسیب بر اساس آیات سوره ماعون می پردازد. آمنه فردوسی و حبیب رضا ارزانی (۱۳۹۸) در مقاله « آسیب شناسی صفات اخلاقی نکوهیده در داستان قرآنی حضرت یوسف(ع) » با روش توصیفی - تحلیلی به بررسی و دسته بندی آسیب های اخلاقی در دو حوزه فردی و اجتماعی بر اساس مفاهیم سوره یوسف پرداخته اند. مجید صادقی مزیدی (۱۳۹۴) در مقاله « آرامش روحی؛ آسیبه‌ها، راهکارها و شیوه ها (بر مبنای سوره نور) » به تبیین مهمترین راهکارهای تربیت روحی و روانی انسان با نظر به آیات سوره نور پرداخته است. برخی دیگر از پژوهشگران از آن جمله سیدکاظم سیدباقری و بتول ملا شفیعی (۱۳۹۹). به بررسی آسیب شناسی اخلاق اجتماعی جامعه اسلامی و راههای برون رفت از آن بر اساس آیات سوره بقره با روش توصیفی-تحلیلی پرداخته اند.

مقالات ذکر شده نمونه هایی از مقالاتی است که مباحث تربیتی را از منظر قرآن کریم مطرح کرده اند. ولی در زمینه سوره های ناس و فلق پژوهش هایی که تاکنون صورت گرفته اغلب در حوزه تفسیر بوده و تاکنون از جنبه مباحث تربیتی، به بررسی مفاهیم این سوره ها پرداخته نشده است.

معنای لغوی و اصطلاحی تربیت

«تربیت» مصدر باب «تفعیل» است و آن گونه که از سخن اهل لغت برمی آید، در معنای آن به نوعی می توان مفهوم زیادت و رشد را یافت و در موارد مختلف استعمال خود نیز این معنا را دارد. خلیل بن احمد فراهیدی، از لغت شناسان قرن دوم، در مورد معنای لغوی این واژه قائل است که ریشه آن به معنای زیادت هست. ^۱ راغب اصفهانی، در کتاب مفردات ألفاظ القرآن در معنای این لغت همان سخن العین را آورده است. ^۲ ابن فارس صاحب کتاب معجم مقاییس اللغه در کتاب لغت خویش نیز قائل است که تربیت از ریشه (ر ب ی) بوده و دارای یک اصل واحد معنایی است و می توان معنای زیاده، نما و علو را از آن به دست آورد. ^۳

اما جامع سخن را می توان در کلام علامه مصطفوی یافت؛ ایشان اصل واحد یا همان گوهر معنایی در این ماده را تورم همراه با زیاد شدن دانسته است، بدین معنا که شی در خودش متورم شده و بدان وسیله برای او فضل و زیاده حاصل شده است. ^۴

در تعریف اصطلاحی تربیت، لازم است بین نگاه اندیشمندان مسلمان و غیر مسلمان، تفکیک قابل شویم. این مطلب بدان دلیل است که نگاه دینی به تربیت باعث شده تعریف، مبانی، روش ها،

۱ (خلیل بن احمد فراهیدی، العین، ج ۸، ص ۴۸۲

۲ (حسین بن محمدراغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ص ۴۳

۳ (احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغه، ج ۲، ص ۲۸۴

۴ (حسن مصطفوی، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۴، ص ۵۳

غایات و اهداف تربیت در نزد معتقدین به دین با دیگر گروه ها تفاوت های بسیار چشمگیری داشته باشد. در اینجا به دیدگاه برخی اندیشمندان مسلمان در زمینه تعریف تربیت اشاره می شود: از منظر شهید مطهری، تربیت عبارت است از پرورش دادن؛ یعنی استعدادهای درونی ای را که بالقوه در یک شیء موجود است به فعلیت درآوردن و ایجاد تعادل و هماهنگی میان آنها تا از این راه متربی به حد اعلای کمال خود برسد.^۱

تربیت اسلامی یعنی شناخت خدا به عنوان رب یگانه انسان و جهان برگزیدن او به عنوان رب خویش و تن دادن به ربوبیت او و تن زدن از ربوبیت غیر.^۲

تربیت فرایندی زمینه ساز و هدفمند در جهت به کارگیری شیوه هایی برای رشد و شکوفاسازی قوای درونی، تقویت و ایجاد صفات، رفتارها و آداب اخلاقی و اصلاح و از بین بردن صفات و رفتارهای ناپسند است. بنابراین در تربیت اخلاقی دو نکته وجود دارد: یک شناخت فضایل و رذایل اخلاقی و دیگری به کارگیری روشها جهت تقویت و ایجاد فضایل و اصلاح و دوری جستن از رذایل.^۳

اهمیت تربیت انسان

«تربیت»، مفهوم بی پایان و بی کرانه ای است که تمامی شئون و ساحت های حیات انسانی را در بر می گیرد. انسان عصاره هستی و دارای قوا و استعداد های مختلف است. مهم ترین ویژگی انسان، جنبه الهی و ملکوتی اوست که او را در کل نظام هستی ممتاز نموده و محور نظام خلق قرار داده است. معنی و مفهوم تربیت، با توجه به این بینش و برداشت از انسان، مفهومی خاص است که بیش تر با بعد معنوی انسان ارتباط دارد و در واقع همان شکوفا ساختن فطرت انسان است. لذا تربیت، در سعادت و رستگاری انسان و یا شقاوت او نقش موثر و تعیین کننده ای دارد.

از سوی دیگر نیز انسان موجودی است اثر گذار و تأثیر پذیر، و تأثیر پذیری او باعث شده است که موجودی قابل انعطاف باشد. نفس انسان در آغاز سالم، صاف و بی آرایش است و می تواند تحت تعلیم و تربیت های گوناگون قرار گیرد. هم چنین چون انسان دارای قدرت اختیار، انتخاب و اراده آزاد است، صاحب مسئولیت است و می تواند ماهیت های متفاوت و مختلف پیدا کند و تربیت نقش تعیین کننده ای در ایجاد این ماهیت های مختلف دارد. امام خمینی در زمینه نقش تربیت در شکل گیری ماهیت الهی انسان می فرماید:

« انسان با داشتن فطرت الهی و خداجویی ذاتی و برخوردار از کشش های متضاد که او را از اعلی علیین تا اسفل السافلین سیر می دهد، می تواند تا بی نهایت تغییر و تحول روحی و

۱) مطهری، مرتضی؛ تعلیم و تربیت در اسلام، ص ۱۶.

۲) خسرو باقری، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، ص ۳۵.

۳) احمدی فر، مصطفی، امیری، دادمحمد، روش های اصلاحی در تربیت اخلاقی. مجله آموزه های اسلامی. دانشگاه علوم اسلامی رضوی. شماره ۶۲ صفحه ۴۳.

استکمالی بیابد و موضوع تربیت الهی قرار گیرد؛ چنان چه انسان در دو بعد تربیت شود و نفسانیت او مهیار گردد، عشق به کمال مطلق و حب به لقاءالله در او به ظهور کامل رسیده و مراتبی را طی می نماید که شایسته سجده ملائک و خلیفه الله شدن واقع می گردد»^۱

نکته دیگری که نشان دهنده لزوم تربیت انسان است، ویژگی تکامل پذیری انسان است. ویژگی تکاملی انسان از ویژگی وجودی و ماهیت او سرچشمه می گیرد. انسان در عین اینکه مرکب حقیقی و واحد حقیقی به شمار می رود، موجودی دارای دو بعد اساسی است. این موضوع سبب امتیاز او از دیگر موجودات می شود. یکی بعد مادی یا خود طبیعی که همان تمایلات و غرایز او است و دیگری بعد معنوی که جنبه ملکوتی دارد. بعد مادی انسان محسوس تر از جنبه معنوی او و فعلیت یافته است. برعکس، بعد معنوی انسان که امری بالقوه می نماید، حیاتی تر، با اهمیت تر و بامعنا تر است. پرورش بعد معنوی انسان بر خلاف بعد مادی و غریزی، نیازمند تربیت است.

نکته دیگر در خصوص تربیت اینکه انسان همانند یک موم نیست که صد درصد تابع عوامل خارجی و محیط تربیتی باشد، تا به همان شکل که محیط او اقتضا می کند به فعلیت برسد، بلکه مهم ترین عامل تأثیر گذار در تربیت انسان، عقل و اراده درونی اوست. بنابراین مادامی که انسان خودش درباره خودش نیندیشد، اندیشه دیگران درباره او کافی نیست، و تا زمانی که خودش درباره تربیت و تکامل خودش تصمیم قاطعی نگیرد، اراده و تصمیم دیگران درباره او کافی نیست. این کلام امام علی (ع) ناظر به همین سخن است که حضرت می فرماید: آن کس که در قلب خود واعظی برای خود ندارد، موعظه موعظه کنندگان فایده ای به حالش نمی بخشد.^۲

معنا و اهمیت آسیب شناسی تربیت انسان

آسیب شناسی تربیت یعنی شناخت آسیب ها و اشکالاتی که بر اعتقاد و باور دینی و آگاهی و معرفت دینی و یا عملی در رفتار و تربیت جامعه دینی وارد می شود و یا ممکن است وارد بشود.^۳ به عبارت دیگر به معنای بررسی واقع بینانه موانع و آسیب ها در امر تربیت دینی و ارائه راهکارهای مقابله با آن است.

به همان میزان که برنامه ریزی برای تربیت ضروری است و کسانی باید به نحو مثبت مشخص کنند که در پی ایجاد چه تغییراتی در افراد هستند، آسیب شناسی نیز از اهمیت برخوردار است. آسیب شناسی، جنبه منفی این حرکت است که در آن، توجه معطوف به آفت هاست. هم چنان که اگر، باغبانی در تهیه بذر و آب و کود اهتمام ورزد و آفت ها را نپاید، محصول را از دست داده است، آسیب های تربیتی نیز تلاش های تربیتی را با بی فرجامی روبرو می کند. از این رو

۱) سید روح الله خمینی، صحیفه نور، ج ۴۱، ص ۵۱

۲) نهج البلاغه - خطبه ۸۸

۳) علیرضا صادق زاده قمصری، تربیت اسلامی، ص ۸۳

شناخت جنبه های منفی در جریان تربیت، کم بهاتر از شناخت جنبه های مثبت نیست.^۱

آسیب های تربیت انسان بر اساس سوره های فلق و ناس

در آیات سوره های ناس و فلق برخی عوامل آسیب رسان به تربیت انسان و شیوه های رفع این آسیب ها مورد اشاره قرار گرفته است که در این بخش به بررسی عوامل آسیب رسان به تربیت انسان با محوریت سوره های مذکور می پردازیم.

۱) وسوسه های پنهان و آشکار

برای واژه «وسواس» در کتب لغت چند معنا ذکر شده است. یک معنای این واژه ناظر به اندیشه بد یا اندیشه ای است که خیری در آن نیست.^۲ به صدای آهسته درختان که از حرکت باد ایجاد می شود نیز وسواس گفته می شود.^۳ همچنین وسواس به صدای آهسته ای گفته می شود که از به هم خوردن زینت آلات پدید می آید.^۴ در ضمن به خطورات و افکار بد و نامطلوبی که در دل و جان انسان پیدا می شود، و شبیه صدای آهسته ای است که در گوش فرو می خوانند نیز اطلاق شده است.

«خَنَاس» صیغه مبالغه از ماده «خنوس» به معنای جمع شدن و عقب رفتن است؛ به شیطان نیز «خَنَاس» گفته می شود، زیرا هنگامی که نام خدا برده می شود، عقب نشینی می کند و از آن جا که این امر غالباً با مخفی کاری و پنهان شدن توأم است، این واژه به معنای «اختفاً» نیز آمده است.^۵

«خنس» یعنی چیزهایی که حرکت می کنند و سپس پنهان می شوند؛ و آن را به معنای سیاره هایی دانسته اند که پس از طلوع و سیر و حرکت در مدار خود، نهایتاً غروب می کنند و پنهان می شوند. با این تفسیر، خناس نیز صفت کسی است که به بازپس رفتن به هنگام یاد خدا خویگر شده باشد. هنگامی که انسان خدا را یاد می کند، شیطان بازپس می رود و روی می گرداند و اگر از خدا غفلت کند، به وسوسه ی او می پردازد.^۶

«خَنَاس» در آیه شریفه «مِن شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ» صفت وسواس (وسوسه کننده) است، چه از جنّ باشد و چه از انس، مانند انسان های شیطان صفت.^۷

۱) باقری، خسرو، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، ج ۲، ص ۴۸۲

۲) راغب اصفهانی، مفردات الفاظ قرآن، ص ۹۶۸.

۳) العین، ج ۷، ص ۵۳۳

۴) راغب اصفهانی، مفردات الفاظ قرآن، راغب اصفهانی، ص ۹۶۸

۵) حسن المصطفوی، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۳، ص ۱۳۱-۱۳۲، تفسیر نمونه، آیت الله مکارم شیرازی و دیگران، ج ۷۲، ص ۳۷۴.

۶) زمخشری، محمود ابن عمر، تفسیر کشفه، ج ۴، ص ۶۳۰۱

۷) سید علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، ج ۲، ص ۰۱۳.

نقش وسوسه در انحراف انسان

وسوسه، از زیانبارترین امراض قلبی است و ضد آن، اندیشه‌ها و تصورات ستوده‌ای است که شرعاً و عقلاً نیکو باشند.^۱ و الهام نامیده می‌شود. همه خیالات و افکاری که بر ذهن و قلب انسان عبور می‌کنند بر چهار قسم است: افکار محرک عمل خیر و خیالات خوب که «الهام» نام دارند و افکار محرک عمل شر و خیالات بد که «وسوسه» نامیده می‌شوند. دو قسم وسواس، اثر شیطان بوده و دو قسم الهام، از فیض ملائکه است.^۲

به بیان دیگر می‌توان گفت در قلب انسان روزنه و درهایی است به سوی رحمان و ملک و شیطان و آنچه در روحیه انسان القا می‌گردد یکی از چهار قسم خارج نیست؛ یا القاء الهی ربانی است که با الهام غیبی است... و آن را الهام و القاء ربانی گویند. یا الهام ملکی است که ملک انسان را ملهم می‌گرداند به کارهای نیکو از قبیل عبادات... از این دو قسم که گذشت آنچه به قلب خطور می‌نماید و القا می‌گردد یا نفسانی است یا شیطانی. قسمت نفسانی آن خود نفس انسان است که به ذهن خود خطور می‌دهد... یا شیطانی است که شیطان همیشه در کمینگاه و منتظر این است وقت به دستش آید و انسان را اغوا نماید.^۳

انسان در مواجهه با امور مختلف می‌تواند دچار بی‌تعادلی شود و یا از تعادل الزم برخوردار باشد. در صورتی که قوای درونی انسان متعادل باشد و در اثر مواجهه با مسائل مختلف، تعادل خود را از دست ندهد بستر پذیرش الهام فراهم می‌شود. در غیر این صورت، یعنی ماندن در عدم تعادل، فرد تحت تاثیر وسوسه قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر، لازمه سیر انسان، اثر پذیری از الهام و یا وسوسه است. در صورتی که قوای درونی انسان متناسب با فطرت و به صورت هماهنگ، فعالیت نکند، بستر اثرپذیری از وسوسه فراهم شده و منجر به بروز اختلال در انسان می‌شود.

لذا انسان همواره در معرض الهامات رحمانی و القائات شیطانی است و خود می‌تواند انتخاب کند که به کدام ندا گوش فرا دهد و مسیر سعادت یا شقاوت را انتخاب نماید. امام خمینی (ره) درباره تأثیر پذیری انسان از دو نوع القائات چنین نگاشته است: «قلب انسانی لطیفه‌ای است بین ملک و ملکوت و چون آینه دو رویی است که در یک روی آن صور غیبیه منعکس می‌شود و در رویی دیگر صور دنیایی انعکاس می‌یابد. و اگر توجه قلب به دنیا بیشتر شد، باطن خیال او با ملکوت سفلی که روح پستی‌های عالم ماده و نیز جایگاه جن و شیاطین و نفوس خبیثه است سنخیت یافته و به واسطه این تناسب، القائاتی شیطانی در آن وارد می‌شود... و اگر قلب به آخرت و معارف حقه توجه نمود، با ملکوت اعلی که عالم ملائکه و نفوس پاک و به منزله حقیقت نورانی عالم طبیعت است، تناسب پیدا

۱) نراقی، ملا محمد مهدی؛ علم اخلاق اسلامی (ترجمه جامع السعادات) ج ۱، ص ۳۲۲.

۲) نراقی، ملا احمد؛ معراج السعاده، ص ۸۲۱.

۳) اصفهانی، نصرت، مخزن العرفان در تفسیر قرآن، ج ۴، ص ۲۲۳.

می‌کند و علوم رحمانی، عقاید حقه، افکار و تمایلات الهیه دریافت می‌کند.^۱ بنابراین، این نفس است که با رذایلی که دارد و نیز با دوری از یاد خدا خود را آماده تأثر از وسواس شیطان و نفوس شیطانی می‌کند.

ماهیت تکرار شونده وسوسه:

وسوسه ماهیتی تکرار شونده دارد؛ یک بار نمی‌آید برود، رها نمی‌کند؛ انسان تا جان در بدن دارد، با آهنگ و وسوسه های شیطانی دست به گریبان است. عمل جذب شیطان پی در پی است و هر لحظه پنهان و آشکار می‌شود. این گونه نیست که اگر انسان یک مرتبه از فرمان شیطان سرپیچی کند و آهنگ او را نادیده بگیرد، شیطان او را رها می‌کند. این رها نکردن است که ایستادگی و استقامت را به عنوان بخشی از بلوغ آدمی مهم می‌سازد. در واقع میزان پایداری در برابر یک چالش درونی و سپس مهار آن با توان ذهنی و سلامت روانی زمینه ساز تعالی شخصیتی است.

پنهان بودن وسوسه ها و تأثیر آن در انحراف انسان

خداوند در قرآن کریم انسان را از بسیاری چیزها بیم داده است، اما از هیچ یک از خطرات انسان را به اندازه وسوسه وسواس خناس بیم نداده است؛ چنانچه در سوره «ناس» سه بار می‌فرماید: «بگو پناه می‌برم» و پس از سه بار پناه بردن، به انسان از شرّ وسواس خناس هشدار می‌دهد. شرّ وسواس خناس از این جهت خطرناک تر از سایر شرور است که این شرّ نه آشکار است که با آن روبرو شویم و نه پنهان است که از آن بپرهیزیم.^۲

واژه «خناس» به معنی بسیار پنهان شونده، است، لذا این واژه به چیزی اشاره دارد که موجود اما از دیدگان پنهان است و لذا شیطان با نقاب خیرخواهانه خود را برای ما پنهان می‌کند و با وسوسه‌های شیطانی انسان را از مسیر درست منحرف کرده و به سمت فلاکت می‌کشاند.

اصولاً شیاطین برنامه های خود را با مخفی کاری می‌آمیزند و گاه چنان در گوش جان انسان می‌دمند که انسان باور می‌کند فکر، فکر خود او است و از درون جانش جوشیده و همین باعث اغوا و گمراهی او می‌شود. کار شیطان تزیین است و مخفی کردن باطل در لعابی از حق، و دروغ در پوسته ای از راست، و گناه در لباس عبادت، و گمراهی در پوشش هدایت. خلاصه هم خودشان مخفی هستند و هم برنامه هایشان پنهان است و این هشدار است به همه رهروان راه حق.^۳

نکته دیگر اینکه بر اساس آیه «من الجنه و الناس» آهنگ سازانی که روح و قلب انسان را تحت تأثیر قرار می‌دهند دو دسته هستند: نامرئی و مرئی. گروهی از آهنگ سازها هم خود و

۱) سید روح الله خمینی، چهل حدیثه ص ۹۹۳ و ۰۰۴.

۲) حدیث سحرگاهان، گفتارهای تفسیری امام موسی صدر، ص ۳۹۴

۳) تفسیر نمونه، ج ۷۲، ص ۲۷۴ - ۲۷۳

هم آهنگشان پنهان است و گروهی دیگر خودشان آشکار هستند، اما آهنگ شان پنهان است.^۱

جایگاه وسوسه:

مرکز و هدف امواج و آهنگ های شیطانی، دل انسان است. آهنگ های شیطانی دل را در اختیار گرفته و عمل بد را خوب جلوه می دهد تا انسان به آن عشق بورزد و در آن مسیر حرکت کند.

جایگاه وسوسه، صدر انسان است. در تفسیر القیم آمده است: «به راز موجود در این آیه الذی یوسوس فی صدور الناس بیندیش که چرا به جای فی صدور الناس نگفت: «فی قلوب الناس!» «صدر» فضا و جایگاه و خانه قلب است. از مسیر «صدر» است که هر آن چه بخواهد وارد قلب شود، می گذرد؛ همه امور در «صدر» ابتدا تمام می شود و سپس وارد قلب و دل می شود. صدر به منزله دالان و دهلیزی برای قلب است. از قلب اوامر و اموری که باید به اعضاء بدن برسد به طرف «صدر» خارج می شود و سپس میان افراد و نیروهای بدن توزیع می گردد.^۲

۲) فراموش کاری انسان:

در آیات سوره ناس صفات الهی شامل «رب»، «ملک» و «اله» به ناس اضافه شده است. چرا خداوند خود را به عنوان رب و ملک و اله تمام موجودات معرفی نکرده است؟ علت اینکه خداوند در میان تمام مخلوقات تنها انسان را نام برده چیست؟

پاسخ این است که در میان تمام موجودات، تنها مخلوقی که اسماء الهی را فراموش می کند و آن ها را نادیده می گیرد، انسان است. خاصیت انسان این است که وقتی اندک ثروت و قدرتی به دست آورد، خداوند را فراموش می کند.^۳ لازم به ذکر است واژه ناس بهتر از واژه انسان بیانگر فراموش کاری انسان است. زیرا معنی لغوی ناس از ریشه «ن س ی» به معنی فراموشی است و «ناس» به معنی فراموش کار است.^۴

فراموشکاران کسانی هستند که خدا را از روی عقیده و عمق جان یاد ننموده و حضور خداوند را در زندگی احساس نکردند تا تمام جهت گیری آنان به سوی خدا باشد و در مسیر طاعت او قرار گیرند؛ بلکه از حقیقت یاد او غافل مانده و در آرزوها، لذات دنیوی، هواهای نفسانی و افعال لهو و لعب غرق شده و در زندگی از مسیر استقامت انحراف پیدا کرده اند. در حقیقت، رفتارهای خلاف ذکر الله در زندگی که شامل دلبستگی به دنیا است، آنان را به معنای حقیقی از شمار ذکران الهی بیرون برده و در جرگه غافلان از ذکر الله قرار داده است.^۵

۱) مجتبی تهرانی، تفسیر نورمبین، ص ۲۴.

۲) التفسیر القیم، ص ۴۱۶-۵۱۶.

۳) همان، ص ۴۵.

۴) راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۸۲۸.

۵) تفسیر من وحی القرآن، ج ۲۲، ص ۲۳۱.

انسان‌ها اقشار مختلفی هستند: دسته‌ای از آن‌ها کسانی هستند که ربوبیت خدا را فراموش کرده‌اند. گروه دیگر ملک بودن خداوند را فراموش کرده‌اند و خود را تحت مملوکیت غیر خدا قرار داده‌اند. گروهی دیگر نیز الوهیت خدا را به فراموشی سپرده‌اند و به عبادت غیر خدا به صورت آشکار یا پنهان می‌پردازند. لذا ویژگی فراموش کاری انسان از دیگر آسیب‌های تربیتی اوست.

۳) شرّ مخلوقات:

از جمله عوامل منفی تأثیر گذار بر تربیت انسان که در آیات سوره فلق مورد اشاره قرار گرفته، « شرّ مخلوقات » است. بر اساس آموزه‌های کلامی اسلامی، «عالم خلق» در مقابل «عالم امر» خلق شده‌است و منظور از عالم امر، عالم ملائکه و ملکوت است و در آن هیچ شر و فساد راه ندارد. دلیل نبود شر و فساد در عالم امر، مبری بودن موجودات در آن عالم از هرگونه غصب، شهوت و منشأ آفات و شرور است. در مقابل در عالم خلق، شر و فساد وجود دارد و دلیل آن، قرار گرفتن در مرتبه پایین‌تر از عالم خلقت و احاطه شده به عدم و قوه است.^۱ در آیات سوره فلق، عبارت «ما خلق» به «شر» اضافه شده و بنابراین استناد شر به مخلوقات و نه خالق صورت گرفته است.^۲

تعبیر به «من شر ما خلق» مفهومی این نیست که آفرینش الهی در ذات خود شری دارد، چرا که آفرینش همان ایجاد است و ایجاد و وجود خیر محض است، قرآن می‌فرماید: «الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ»^۳؛ همان خدائی که هر چه را آفرید نیکو آفرید. بلکه شر هنگامی پیدا می‌شود که مخلوقات از قوانین آفرینش منحرف شوند و از مسیر تعیین شده جدا گردند،^۴ به عنوان نمونه نیش و دندان برنده حیوانات یک حربه دفاعی برای آن‌هاست که در برابر دشمنانشان به کار می‌برند همانند سلاحی که ما در مقابل دشمن از آن استفاده می‌کنیم، اگر این سلاح به مورد به کار رود خیر است، اما اگر نابجا و در برابر دوست مصرف گردد شر است.

خوبی و بدی، خیر و شر، صفت ارتباطی‌های انسان با خودش، با جامعه و یا جهان است. هنگامی که من با اسید بد رابطه برقرار کردم، صدمه می‌خورم و بدی می‌بینم... با این دید مفهوم شر روشن می‌شود و ثنویت و دوگانگی در هستی و در انسان، هر دو نفی می‌شود و پایگاه شر از جهان و انسان به رابطه‌ها منتقل می‌گردد. در رابطه بی حساب با جهان و خلقت است که شر به وجود می‌آید.^۵

شر رساندن انسانها به یکدیگر وقتی پیدا می‌شود که مخلوقی از مدار اولوهیت و بندگی خدا

۱) امین، نصرت بیگم، مخزن العرفان در تفسیر قرآن، ج ۵۱ ص ۶۳

۲) دهقان، اکبر، تفسیر نسیم رحمت، ص ۱۳۳

۳) سجده/ ۷

۴) تفسیر نمونه، ج ۸۲ ص ۹۵۴

۵) علی صفایی حائری، تطهیر با جاری قرآن، ج ۱، ص ۳۴

می‌رود. اگر همه عالم در مداری که برایشان تعریف شده قرار بگیرند و روابطشان با همه موجودات دیگر بر اساس بندگی خدا باشد، همه عالم خیر می‌شود. شر، به اختیارات مخلوقات برمی‌گردد. انسان مختار است که در روابطش با سایر موجودات مبنا را بندگی و سجده در برابر خدای متعال قرار دهد و یا غیر از این را انتخاب کند. اگر انتخاب الهی شد نتیجه آن خیر است و اگر اختیار انسان شیطانی باشد در روابط با دیگران ولو ظاهر خیری هم داشته باشد اما حقیقت آن شر خواهد بود.

لذا شرووری که انسان مأمور است به خدا پناه ببرد، یا با واسطه یا بی واسطه از خود انسان ناشی و صادر می‌شود و می‌توان نتیجه گرفت که مصدر فساد و شرّ انسان است. اوست که به خاطر داشتن قدرت اختیار، می‌تواند موجودات عالم را به گونه‌ای تحت سیطره خود در آورد که فقط خیر حاصل شود و می‌تواند با به کارگیری نادرست قوا و بهره‌مندی غیر منطقی از آفریده‌های الهی همه عالم از جمله خود را در مسیر شرّ قرار دهد.

مصادیق شرّ برای پناه بردن به خداوند

انسان از شرّ نفسی که تحت حکومت عقل نیست و خودسرانه عمل می‌کند، از شرّ ظلمت هواهای نفسانی که سراسر روح انسان را فرا می‌گیرد، باید به خداوند پناهنده شود. از شرّ ظلمت معصیت که صفحه دل را تاریک می‌کند، باید به خداوند پناهنده شود.

در احادیث اسلامی آمده است: هر گاه بنده‌ای مرتکب گناه شود، یک نقطه سیاه روی قلب او پیدا می‌شود و اگر گناه استمرار پیدا کند، ظلمت و سیاهی سراسر قلب و روح او را فرا می‌گیرد.^۱ انسان از شرّ این تاریکی‌ها و ظلمات بادی به پرورش دهنده نور ایمان پناه برد.

۴) ظلمت و تاریکی‌های فراگیر

از دیگر عوامل آسیب رسان به تربیت انسان در آیات سوره فلق با عبارت «غاسق اذا وقب» نامیده شده است. لغویون دو معنای فعلی و اسمی برای واژه «غسق» ذکر کرده‌اند. «غسق» در معنای فعلی خود گاهی به معنای «أظلم» یعنی تاریک کردن به کار می‌رود و گاهی به معنای سیلان و جاری شدن استعمال می‌شود.^۲ معنی اسمی «غسق» نیز عبارت است از شب هنگامی که شفق برود. به عبارت دیگر مراد از غاسق ابتدای شب و هنگامی است که نور محو می‌شود.^۳

صاحب تفسیر مجمع البیان معتقد است غاسق به معنی حمله کننده و هجوم برنده است. البته نه هرگونه هجوم برنده و حمله کننده‌ای، بلکه هجوم برنده‌ای که بخواهد ضرر برساند.^۴

۱ (اصول کافی، ج ۲، ص ۳۷۲، ح ۰۲.

۲ (لسان العرب، ج ۱، ص ۸۸۲.

۳ (المفردات فی غریب القرآن، ص ۶۰۶.

۴ (تفسیر مجمع البیان، ج ۱، ص ۵۶۸.

در مجموع می‌توان گفت غاسق عبارت است از یک نوع پرده و پوشش سراسری که دشمن را کاملاً در هنگام حمله می‌پوشاند. هر گاه این پوشش حاصل شود، مانع دید انسان نسبت به حقایق می‌شود و قدرت درک انسان را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

وقب به معنی داخل شدن است و این کلمه به خصوص در مورد تاریکی شب نیز به کار می‌رود و به معنای فراگیر شدن است.^۱ وصف «إِذَا وَقَبَ»، داخل شدن و تسلط یافتن تاریکی و مسدود کردن هر روزنه نور است.

تاریکی فراگیرنده کفر و جهل و هوا و خشم و شهوت مثال‌هایی از «غاسق إذا وقب» است. همین‌که این تاریکی‌های نفسانی محیط درونی آدم را فرا گرفت و نور ایمان و پرتو عقل و شعاع وجدان را خاموش کرد، غرایز و خوی‌های حیوانی و عقده‌ها از بندها و کمین‌گاه‌های درونی رها می‌شوند و چون جانورهای متنوع و متلون به تاخت و تاز درمی‌آیند و به مرکز فرمان و اراده یورش می‌آورند تا همین‌که آن را به دست گرفتند، همه قوا و جوارح را به خواست خود و در مسیر انجام شهوات و اوهام و زبانه‌های خشم خود به هر سو برمی‌گردانند و در این مسیر، هر حد و قید قانونی و اخلاقی و مانعی را از میان برمی‌دارند.^۲

برخی از مفسران نیز تفسیر عرفانی از آیه ارائه داده و می‌گویند «وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ» معنایش پناه بردن به خدا از شر حجاب‌های ظلمانی بدن (خواسته‌های نفسانی) است، یعنی هنگامی که ظلمت‌هایش (خواسته‌های نفسانی) داخل هر چیزی شود و بر آن مستولی گردد، در حالات آن تأثیر می‌گذارد و مزاجش را در قلب به انحراف می‌کشاند و نمی‌گذارد قلب، محبت و میل به سوی خدا پیدا کند.^۳

۵) التاء کنندگان مطالب خلاف واقع

برخی مفسرین معتقدند نفّاثه صیغه مبالغه است و برای مذکر و مؤنث یکسان به کار می‌رود.^۴ تفسیر المراغی نیز توضیح داده است که منظور از نفّاثات، نمّامین است (به طور کلی سخن‌چینان اعّم از مرد و زن).^۵ یادآوری می‌شود حرف «ة» در این گونه کلمات (نَفّاثَه، فَهَامَه و عَلَامَه) علامت تأنیث نیست؛ بلکه برای مبالغه بیشتر است.

برخی دیگر از مفسرین معتقدند نفّاثات زنان ساحره ای هستند که با گره‌ها سحر می‌کنند و در گره‌ها می‌دمند، علت اختصاص این امر به زنان این است که زنان بیش از مردان سحر می‌کنند.^۶

۱) معجم الفاظ القرآن الکریم، ماده وقب.

۲) سید محمود طالقانی، پرتوی از قرآن، جلد ۶، ص ۷۰۴.

۳) ابن عربی، ابو عبدالله محیی الدین محمد، تفسیر ابن عربی، ج ۲، ص ۰۷۴.

۴) محمد عبده، تفسیر جزء عمّ، ص ۶۰۱.

۵) تفسیر المراغی،

۶) المیزان، ص ۳۹۳.

« نَفَاثَاتِ فِی الْعَقْدِ » کنایه از سخن چینان و غیبت کنندگان و مفسدانی هستند که می کوشند با سخن و زمزمه و وسوسه در کارهای مردم گره ایجاد کنند. اینان روابط میان مردم را مخدوش می کنند. مردم جامعه بنا بر پیمان‌ها و تعهدهایی با هم زندگی می کنند. این پیمان‌ها و تعهدها همان عقد برادری و دوستی و ازدواج و همکاری و معامله و امثال اینهاست. اینان با سخنان و وسوسه‌ها و نَفَس‌ها و دمیدنشان این رشته‌های پیوند را می گسلند.^۱

ساحران یا به تعبیر دیگر نامان و یا وسوسه گران که با سخنان و تبلیغات سوء خود، اراده‌ها، ایمانها، عقیده‌ها؛ محبتها و پیوندها را سست می کنند

تبلیغات سوء، جوسازی‌ها، سخن چینی‌ها، جاسوسی‌ها و شایعه پراکنی‌ها نمونه‌هایی از نَفَاثَاتِ فِی الْعَقْدِ است، یعنی می دمند تا محکمت را سست کنند.

همچنین شیوه دیگر این وسوسه گران، ایجاد فتور در همت‌ها و سست کردن اراده‌هاست که از این طریق تلاش می کنند اراده انسان‌ها را از پیمودن مسیر کمال و تربیت صحیح دور کنند.

۶) حسادت حاسدان:

یکی دیگر از عوامل آسیب رسان به تربیت اخلاقی انسان از منظر سوره فلق، حسادت حاسدان است. خطرناک‌ترین حالت حسادت حوزه آرزو و اندیشه نیست که تنها به دعا و نفرین و طلب باطنی محدود است، بلکه زمانی است که به شکل عزم ارادی در آید و در قالب فعل خودنمایی کند؛ چرا که در این مرحله حسود همه همت و عزم جدی خود را بکار می برد تا نعمت را از صاحب آن بگیرد.

فرد حسود معمولاً درونی ناآرام دارد و دارای انرژی منفی هست، این افراد عمدتاً دارای خصوصیه روانی‌ای هستند که اگر تمنی زوال نعمت کسی را بکنند او آسیب می بیند. این یک خصیصه نفسانی افراد حسود است.

دسته‌ای از افراد حسود صرفاً تمنی زوال نعمت‌های دنیوی دیگران را دارند و در جهت آن تلاش می کنند، ولی دسته‌ای دیگر نسبت به نعمت‌های معنوی سایر انسانها حسادت می ورزند و آرزوی زوال این نعمت‌ها را دارند و تلاش در جهت گمراهی ایشان می نمایند. لذا شر این دسته حسودان می تواند آسیب رسان به تربیت اخلاقی انسان باشد.

شیوه‌های مقابله با آسیب‌های تربیتی و اصلاح انسان:

آیات سوره‌های فلق و ناس علاوه بر بیان خطراتی که در مسیر تربیت انسان و رسیدن او به فلاح وجود دارد، به بیان راهکارهای مقابله با این آسیب‌ها نیز می‌پردازد. در این بخش به تبیین شیوه‌های مقابله با آسیب‌های تربیتی و اصلاح انسان بر اساس آیات سوره‌های مذکور پرداخته می‌شود.

(۱) تکرار و تلقین

آیات سوره ناس و فلق با فعل امر «قل» آغاز می‌شود. امر خداوند به انسان در این آیات صرف گفتار یک یا چند جمله نیست. بلکه منظور از اینکه می‌فرماید «بگو» یعنی این گونه عمل کن. این امر که با کلمه قل شروع می‌شود یعنی حرف بزن و عمل کن. زیرا حرف مقدمه عمل است و از جهت روانشناسی یک گونه تلقین به نفس نیز می‌باشد که وقتی کسی از انسان می‌خواهد که جمله‌ای را تکرار کند، تکرار جمله می‌تواند مقدمه عمل به محتوای آن باشد. میان تکرار و طبیعت نفس انسانی رابطه‌هایی وجود دارد و تکرار زیاد به جریانی فکری و عاطفی و در نهایت به عمل منتهی می‌شود.

نزدنامه قرآن و حدیث

در فصلنامه علمی-تخصصی

دوره اول
شماره اول
پاییز و زمستان

۲۰

(۲) استعاذه و پناهجویی به پروردگار:

استعاذه، از ریشه «عَوَّذَ» به معنای پناه بردن به غیر از هرگونه شرّ و بدی، درخواست کمک و چنگ‌زدن آمده است^۱. منظور از استعاذه در فرهنگ قرآن، پناه‌جوئی به خدا برای در امان ماندن از شرور مخلوقات الهی است؛ زیرا هر موجودی در دنیا دارای نواقصی است که این نواقص موجب زیان و ضرر به دیگری می‌شود. در قرآن برای بیان این مفهوم از مشتقات «عَوَّذَ» و نیز عبارت‌های «لَا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ»^۲ و «لَنْ تَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا»^۳ و مانند آن‌ها استفاده شده است.

عَوَّذَ به چیزی گفته می‌شود که به وسیله آن از چیزی پناه برده شود. مفسران این اصطلاح قرآنی را به معنای پناه‌جویی به خدا از شر دشمنان دانسته‌اند. اتصال به حضرت حق برای حفظ از شر هر اهل شری و پناه بردن به خدا و توجه به او و درخواست دفع شر به وسیله او همراه با خضوع و خشوع و حرز گرفتن و خود را در حیات او برای حفظ از بدی قرار دادن از جمله

(۱) مفردات الفاظ قرآن کریم، لسان العرب، ذیل واژه عوذ

(۲) توبه / ۸۱۱

(۳) کهف / ۷۳

توضیحاتی است که مفسران برای این اصطلاح قرآنی بیان کرده اند.^۱

انسان هنگام رویارویی با خطرهای به‌گونه‌گریزی می‌کوشد تا با پناه‌بردن به قدرتی مطمئن، خود را نجات داده و به آرامش برسد. بیشتر انسان‌ها به‌دلیل حس‌گرا بودن یا اعتقاد به اموری خرافی، در انتخاب این پناهگاه دچار اشتباه شده و به سحر، اشیای بی‌خاصیت، ثروتمندان، قدرتمندان و اموری از این قبیل پناهنده می‌شوند. این سوره یادآوری می‌کند فقط و فقط پروردگار هستی است که چون خالق همه چیز است، می‌تواند انسان را از زیان آن‌ها حفظ کرده و در نتیجه برای او پناهگاهی مطمئن باشد.

مراتب استعاذه

برای استعاذه سه مرتبه می‌توان در نظر گرفت: استعاذه زبانی و استعاذه قلبی. استعاذه زبانی به این معناست که انسان با گفتن الفاظی خاص با زبان به خدا پناه برد. به عنوان نمونه از واژگانی که خداوند در قرآن از زبان پیامبران و اولیای الهی بیان کرده به عنوان الفاظ خاص استعاذه یاد می‌کنند. از آن جمله می‌توان به «أَعُوذُ بِاللَّهِ»^۲ و هم چنین «رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ»^۳ و «مَعَاذَ اللَّهِ»^۴ اشاره کرد. مرتبه دوم استعاذه قلبی است که مرتبه بالاتر استعاذه است و آن پناه بردن به خدا همراه با معرفت و اذعان قلبی می‌باشد و تنها لقلقه زبان و یا گفتار صرف زبانی نیست. مرتبه سوم استعاذه نیز پناه بردن عملی است. چنانچه انسان برای پناه بردن از سرما در هوای سرد قرار نمی‌گیرد و صرفاً به صورت لفظی بگوید به بخاری پناه می‌برم. پناه بردن حقیقی به خدا نیز پناه بردن عملی است که انسان، فکر، عقیده و اعمال خویش را از مسیر طوفان‌های شیطانی و نفسانی و افکار باطل دور نگه دارد و در مقام فعل کارهایش را چنان انجام می‌دهد که بیانگر توحید فعل و پناهجویی به مقام توحید فعل باشد. لذا پناه بردن عملی به خداوند توأم با تلاش و کوشش است. این تلاش عملی شامل برخورداری از دانش و اعتقادات صحیح و بهره‌مندی از فضائل اخلاقی است که برای حفظ انسانها و تزکیه نفس ضروری است.

پذیرش پناهندگی انسان توسط خداوند:

نکته دیگر در خصوص استعاذه که از آیات سوره ناس قابل استنباط است، پذیرش پناهندگی انسان توسط خداوند است. زیرا این سوره خطاب به انسان می‌فرماید: «بگو پناه می‌برم» نه اینکه «بگو پناهندگی می‌خواهم». لذا هر کس به سمت خدا بیاید و بخواهد به او پناه بیاورد، پناهندگی اش مورد قبول است. بنابراین هر کس بخواهد از زیر حکومت شهوت و غضب و هواهای نفسانی

(۱) تفسیر مجمع البیان ج ۶ ص ۳۶۵، تفسیر روح المعانی، ج ۳ ص ۹۹۴ و تفسیر قرطبی، ج ۱، ص ۶

(۲) بقره / ۲۶

(۳) هود / ۲۴

(۴) یوسف / ۲۲

خارج شود و به سمت خدا بیاید، پیشاپیش به او پناه داده می شود.^۱

توجه به این نکته نقش مهمی در تربیت انسان دارد، زیرا اعتقاد به پذیرش پناهندگی انسان سبب امید آفرینی در انسان جهت اصلاح خویش می گردد.

۳) ادراک ضعف خویش و قدرت خداوند

یکی از عوامل موثر بر تربیت انسان، کسب بینش صحیح در مورد حقیقت انسان است. چون انسان، موضوع تربیت است، باید انسان را شناخت و از ویژگی ها، قابلیت ها، استعدادها و محدودیت های او آگاه شد تا بتوان مسیر تربیت صحیح او را به دست آورد. انسان به طور طبیعی هر چه صاحب علم و قدرت ظاهری بیشتری می شود، به همان اندازه احساس نیاز به خدا و احساس پناهنده شدن به خدا، در او کمتر می شود.

نورنامه قرآن و حدیث

در فصلنامه علمی - تخصصی

دوره اول

شماره اول

پاییز و زمستان

۲۲

از عوامل موثر بر تربیت انسان طبق آیات سوره ناس و فلق، ادراک انسان از ضعف خویش است. این نکته نیز از حقیقت استعاده قابل ادراک است. زیرا در پناهندگی دو موضوع نهفته است: الف) ادراک ضعف خویشتن و سایر قدرت های غیر الهی، ب) اعتقاد به قدرت نامتناهی خداوند: قرآن کریم بیان می کند که هر پناه گاهی غیر از خدا سست و بی بنیاد است: «مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ»^۲

امام سجاد علیه السلام نیز حقیقت وجود انسان را عین فقر و نیاز و ضعف معرفی می کند و می فرماید: بار خدایا! تو ما را از ناتوانی آفریدی و ما را بر سستی بنا نهادی و ما را از آب بی ارزش ایجاد کردی. پس ما را جز به توانایی و پیروی تو جنبشی و جز به یاری تو توانایی نیست.^۳

قرآن کریم در آیه ۱۵ سوره فاطر فقر بندگان را به غنای الهی پیوند داده است تا انسان پس از ادراک فقر و ضعف خویش، به خداوند پناه آورد.

لذا پناهنده پس از ادراک ضعف وجودی خویش، باید به خداوند و قدرت او عقیده راسخ داشته باشد، این اعتقاد قلبی اثرات تربیتی مهمی را به همراه دارد که از جمله ایجاد امید و نشاط و آرامش در زندگی است و انسان امیدوارانه به سوی کمال طی طریق می کند. قائل شدن به چنین مبنایی او را به لحاظ تربیتی به سمت حیات طیبه رهنمون می شود.

۱) مجتبی تهرانی، تفسیر نورمبین، ص ۲۴.

۲) عنکبوت / ۱۴

۳) صحیفه صحیحیه، دعای ۹، بند ۵

۴) توجه به ولایت الهی

در تمام سوره های قرآن روح توحیدی حاکم است و تأکید بر ولایت خداوند بر انسانهاست دارند. ولی بعضی سوره ها جنبه توحیدی بیشتری دارد که سوره ناس و فلق از جمله این سوره هاست، زیرا از ابتدای آسوره ها امر به پناه بردن به خداوند مطرح شده است. بر اساس آیات سوره های مذکور خداوند تنها پناهگاه قابل اعتماد است که انسان می تواند با اطمینان کامل به او رو آورد و آهنگ او نماید. لذا کسی که تکیه گاهش خداوند باشد او را کفایت می کند و همان پیوند با خدا او را کافی است.

۵) تذکر و یادآوری

از دیگر روش های تربیت انسان با توجه به آیات سوره ناس تذکر و یادآوری است؛ یعنی انسان مرتب باید به نفس خود متذکر باشد. چنان چه در اسلوب واژگانی بیان شد که «خناس» به معنی پنهان شونده است؛ یعنی به صورت مخفی و پنهان در نفس انسان نفوذ پیدا می کند. واژه «یوسوس» نیز به صیغه مضارع آمده است. یعنی پیوسته در حال وسوسه است. پس انسان باید مرتب به نفس خود تذکر دهد تا بتواند از شرّ نفس در امان باشد و همواره به خدا پناه برد و لحظه لحظه به یاد خدا باشد تا از چنگ این نفس رهایی یابد.

۶) نقش اسماء الهی در تربیت انسان

هر چند وجوه مختلف اسماء و صفات الهی از جهات و زاویه کلی یکی به نظر می رسند اما از زاویه دیگر که نگاه ملکی و از پایین به بالا است هر کدام از این اسماء موضوعیت خاصی پیدا می کنند و لذا در آیات سوره های ناس و فلق به اسماء ویژه ای از خداوند اشاره شده است که یاری گر انسان در پیمودن مسیر تکامل هستند.

ربوبیت نزدیکترین صفت خدا به انسان است، زیرا عنایت خداوند به تربیت او بیش از سایر مخلوقات است. به کار بردن لفظ رب از این جهت است که اعاده از ضررها مقتضای نام ربوبیت است. شاکله وجودی انسان و ضرورت های فردی و اجتماعی او موجب گردیده که انسان همواره کسی یا چیزی را به عنوان مدبر خویش برگزیند. منشأ تلاش انسان برای این امر در نیاز حقیقی او نهفته است که از رهگذر محبت به غیر در صدد بر می آید تا نیاز خویش را برطرف کند. اثر این محبت، اطاعت و تبعیت از مورد محبت خواهد بود.^۱

۱) جولادی آملی، ۴۸۳۱، تفسیر موضوعی قرآن کریم، توحید در قرآن، ج ۸، ص ۵۶۲

در گام اول انسان گرفتار در وسوسه به رب یعنی خدای تربیت‌کننده پناه می‌برد. خداوند انسان را در این دنیا رها نکرده بلکه یک آیین‌نامه تربیتی به دست او داده تا بر طبق آن رفتار کند لذا کسانی که به این دستورالعمل یعنی کتاب قرآن توجه و بر آموزه‌های آن علم و آگاهی دارند، بیشتر می‌توانند در مواجهه با وسوسه فریب نخورند و حق را از باطل تشخیص می‌دهند.

از سوی دیگر تنها ربوبیت الهی برای یافتن طریق سعادت کفایت نمی‌کند زیرا انسان گرفتار قوایی قدرتمند برای بازداشتن از مسیر درست و سوق یافتن به سمت باطل است که در این سوره با بیان مالکیت خداوند بر تمام عالم تأکید دارد که قدرتی بالاتر از قدرت الهی وجود ندارد و اگر باور عمیق به مالکیت خدا داشته باشیم، هر اتفاقی هم بیفتد خداوند راه نجات را برایمان باز خواهد کرد.

در مرحله سوم نیز انسان برای نجات خویش به الوهیت خداوند پناهنده می‌شود. میان ربوبیت و الوهیت نیز ملازمه اساسی وجود دارد که بر اساس آن، یک حقیقت زمانی چهره الوهیت به خود می‌گیرد که رب باشد.

اله به معنی معشوق و محبوب است و اگر انسان در شناخت خدا به مقامی دست یابد که عالم را محضر خدا بداند و محبوبش خدا باشد، قطعاً دوست ندارد که ذره‌ای از او ناراحت باشد لذا حاضر است تمام داشته‌هایش را فدای رضایت و خشنودی محبوب کند که در این مقام، وسوسه دیگر هیچ قدرتی ندارد و انسان تمام وجودش را فناء فی‌الله می‌کند تا به مقام رضایت پروردگار دست یابد.

«حَبَّ عبودی» محبتی است که از روی عبودیت فرد و ناشی از شناخت توحیدی است. از دیدگاه علامه طباطبایی مهم‌ترین شیوه تربیتی اخلاقی در نظر قرآن، شیوه حَبَّ عبودی است.^۱

نکته دیگر اینکه در آیات سوره ناس، صفت «الوهیت» به خداوند نسبت داده شده و این صفت به ناس اضافه شده است. پرسش قابل طرح در اینجا این است که چرا خداوند به عنوان «اله» انسان معرفی شده است؟ در پاسخ این پرسش می‌توان گفت انسان در وادی پرستش می‌تواند تا جایی پیش رود که به سر حدّ «كَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى»^۲ برسد. لذا این آیه قصد بیان اوج انسان در وادی قرب و پرستش را دارد؛ مرتبه‌ای که هیچ موجودی توان درک آن را ندارد.^۳ لذا توجه دادن انسان به استعدادهای نامتناهی او برای کسب کمال و تقرب به خداوند نیز نقشی بی‌بدیل در تربیت او خواهد داشت.

نکته دیگر اینکه در آیات سوره ناس عبارت‌های «اله الناس» و «ملك الناس» «رب الناس» «را متصل و بدون واو عاطفه آورد؛ خواست بفهماند هر یک از این صفات سببی مستقل در دفع شر است؛ پس خدای تعالی سبب مستقل دفع شر است؛ چون رب است، و سبب مستقل است؛

۱) علامه طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۳۳۳

۲) نجم ۹۱

۳) مجتبی تهرانی، تفسیر نورمبین، ص ۲۵.

چون ملک است، و سبب مستقل است؛ چون اله است؛ پس او از هر حیث سبب مستقل است.^۱ البته باید توجه داشت که ظهورات اسماء الهی متفاوت است، گرچه ظاهر مطلق یکی است. در اینجا ربوبیت و ملک بودن و سرانجام اله بودن که هر سه مخصوص ذات مقدس پروردگار است منشأ رفع نیاز هر پناهجو است.

نکته دیگر اینکه در سوره فلق انسان از سه شرّ به یک صفت خداوند، یعنی پروردگار روشنایی پناه می‌برد، اما در سوره ناس، انسان از یک شرّ، یعنی وسواس خناس به سه صفت خدا پناه می‌برد که نشان دهنده اثرگذاری بیشتر وسوسه خناسان در مسیر تکامل انسان است.

۷) نقش یاری گری خداوند روشنایی در نجات انسان

کلمه «فلق» از مصدر «فلق» مشتق است. «فلق» به معنای «شکافتن یک شیء و دو نیم کردن آن» است: «الفلق: شقّ الشیء و فصله الی شقیین.»^۲ از آفرینش تعبیر به خلق شده است. گویا خداوند عدم را با خلقت می شکافد و به موجودات، هستی می بخشد. خداوند هم با هستی بخشیدن به موجودات ظلمت عدم را شکافته است و هم با سیر تکامل آن‌ها در عوالم وجود، ظهور و شکافی دیگر پدیدار ساخته است.^۳

یکی از مصادیق فلق سپیده دم است. یعنی شکاف از تاریکی به سمت نور. در آیات سوره فلق به انسان امر شده که به خداوند روشنایی پناه برد. در حقیقت، ربّ فلق، به معنای امید به آینده است، چون شب، روز شده است و این تعبیر امید بسیار اهمیت دارد که به نوعی یک گشایش آرزوها و امیدها و صبح و فجر است و در حقیقت در این تعبیر، نوعی هدایت‌گری وجود دارد.

وقتی انسان به رب فلق پناهنده می شود یعنی از خدا می خواهد سیر تربیت تو او را بر عهده بگیرد و او را از تاریکی به سمت روشنایی سوق دهد. خداوند شکافنده ظلمت هاست و اگر انسان در راه شکافتن ظلمت ها قدمی بردارد، خداوند به یاری او می شتابد تا بتواند ظلمت پیرامون خود را پاره کند و از تاریکی ها خارج شود. البته اگر انسان خویشتن را در بین هواهای نفسانی مستور کند، موفق به خروج از ظلمات نفسانی نمی شود. اما اگر انسان اراده کند که ظلمت جهل، تاریکی، شهوات و خواسته های نفسانی را بشکافد، خداوند نیز یاری گر او خواهد شد.^۴

خداوند تمام شرور را می شکافد، نقص‌هایی که باشد را می شکافد، آفت‌ها و عیب‌هایی که باشد را می شکافد و سلامت را به بار می آورد.

۱) المیزان، ج ۲، ص ۹۶.

۲) معجم الفاظ القرآن الکریم، ماده فلق.

۳) مجتبی تهرانی، تفسیر نورمبین، ص ۰۰۱.

۴) مجتبی تهرانی، تفسیر نورمبین، ص ۳۰۱.

۸) ایجاد ارتباطات میان انسانها با محوریت الهی

ارتباط‌هایی که انسانها با یکدیگر برقرار می‌کنند یا از بستر ارتباط با حضرت حق و اولیاء خدا عبور می‌کند و یا از بستر ارتباط با شیطان؛ ارتباط میان انسانها اگر با محوریت الهی باشد، برای خود آنها و طرف مقابل عامل خیر می‌شود؛ ولی همین ارتباط اگر با محوریت شیطان باشد، برای دو طرف عامل شر خواهد شد. ارتباط انسان با فرزند خودش، با همسر، با دوست خودش و... اگر ارتباطش نفسانی شد شر است؛ و اگر الهی شود خیر است. لذا از دیگر شیوه‌های تربیت انسان بر اساس آیات سوره فلق، ایجاد ارتباط با محوریت الهی و غیر نفسانی با سایر انسانها و مخلوقات است.

نتیجه‌گیری

زندگی در عصر حاضر با چالش‌ها و بحران‌های عمیق اخلاقی، تربیتی و اجتماعی انسان همراه است. نگاهی به جوامع امروزی نشان می‌دهد که آنچه بیش از همه به دست فراموشی و غفلت سپرده شده است تربیت انسان است. انسانی که گرفتار غفلت می‌گردد نفس کریم خود را فراموش کرده و خود را هم رتبه حیوانات و یا حتی پایین‌تر از آنها قرار می‌دهد و در ورطه نابودی می‌افتد.

یکی از مهمترین و اساسی‌ترین شیوه‌های تربیت روح و روان انسان به ویژه در دوران معاصر بهره‌مندی از آموزه‌های قرآنی

است. سوره‌های ناس و فلق ضمن بیان عوامل آسیب‌رسان به تربیت انسان، شیوه‌های مقابله با آسیب‌ها را نیز بیان داشته است. بر اساس مضامین سوره‌های مذکور خطرات پیش روی انسان در مسیر تربیت شامل موارد ذیل است:

۱) خطراتی که از جانب شرّ نفس خود انسان و نفوس سایر انسانها است. (من شر ما خلق) (۲)
خطراتی که از جانب توطئه‌گران و عوامل خارجی است (من شر غاسق اذا وقب + ومن شر حاسد اذا حسد) (۳) خطراتی که از جانب القاء کنندگان مطالب خلاف حق متوجه آنها است (و من شر النفاثات فی العقد) (۴) خطرات ناشی از وسوسه‌های آشکار و پنهان.

همچنین مهم‌ترین عامل‌رهایی از خطرات و یافتن مسیر نجات و رستگاری شامل استعاذه و پناه‌جویی به خداوند و استمداد از اسماء حسنا و او و قرار گرفتن در ذیل ولایت پروردگار است.

خردنامه قرآن و حدیث

دوفصلنامه علمی - تخصصی

منابع و مأخذ

- قرآن کریم
- آلوسی، محمود بن عبدالله، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، ج ۳۰، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۴ ق.
- ابن عربی، ابو عبدالله محیی الدین محمد، تفسیر ابن عربی، ج ۲، تحقیق: سمیر مصطفی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ ق
- ابن قیم الجوزیه، محمد بن ابی بکر، التفسیر القيم، تحقیق: شیخ ابراهیم رمضان، بیروت: دار و مکتبه الهلال بیروت، ۱۴۱۰
- احمد بن فارس، أبو الحسین، معجم مقاییس اللغه، محقق: عبدالسلام محمد هارون، قم، مکتب الاعلام اسلامی، ۱۳۷۸
- احمدی فر، مصطفی. امیری، دادمحمد. روش های اصلاحی در تربیت اخلاقی. مجله آموزه های اسلامی، دانشگاه علوم اسلامی رضوی. شماره ۲۶، ۱۳۹۶
- اصفهانی، نصرت، مخزن العرفان در تفسیر قرآن، ج ۴، تهران: نشر نهضت زنان مسلمان، ۱۳۶۱
- باقری، خسرو، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، تهران: انتشارات مدرسه، ۱۳۸۸
- تهرانی، مجتبی، تفسیر نورمبین، ج ۱، تهران: مصابیح الهدی، ۱۳۹۳
- جوادی آملی، عبدالله، تفسیر موضوعی قرآن کریم، توحید در قرآن، ج ۸، قم: اسراء، ۱۳۸۴
- حاجی ده آبادی، محمدعلی، صادق زاده قمصری، علی رضا، تربیت اسلامی، تهران: انتشارات تربیت اسلامی، ۱۳۸۵
- حسان عبدالمنان، معجم الفاظ القرآن الکریم، تهران: انتشارات دارالعلم، ۱۳۹۶
- خمینی، سید روح الله، چهل حدیث، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸
- خمینی، سید روح الله، صحیفه نور، تهران: مرکز تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۹
- دهقان، اکبر، تفسیر نسیم رحمت، قم: حرم، ۱۳۹۲
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، بیروت: دارالقلم، ۱۴۱۰ ق
- زمخشری، محمود ابن عمر، تفسیر کشاف، ترجمه مسعود انصاری، تهران: ققنوس، ۱۳۸۹
- صادق زاده قمصری، علی رضا، تربیت اسلامی، تهران: مرکز مطالعات تربیت اسلامی، ۱۳۸۰
- صدر، سید موسی، حدیث سحر گاهان (گفتارهای تفسیری امام موسی صدر)، ترجمه: علیرضا محمودی، مهدی موسوی نژاد، تهران: موسسه فرهنگی تحقیقاتی امام موسی صدر، ۱۳۹۸
- صدر، سید موسی، برای زندگی (گفتارهای تفسیری امام موسی صدر)، ترجمه مهدی فرخیان، تهران: موسسه فرهنگی تحقیقاتی امام موسی صدر، ۱۳۹۲
- صفایی حائری، علی، تطهیر با جاری قرآن، ج ۱، تهران: انتشارات لیله القدر، ۱۳۹۷
- طالقانی، سید محمود، پرتوی از قرآن، جلد ۶، تهران: شرکت سهامی انتشار (مجمع فرهنگی آیت الله طالقانی)، ۱۳۹۸.
- طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱،
- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، تهران: المکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه، ۱۳۸۹
- فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، قم: انتشارات هجرت، ۱۳۸۴
- عبده، محمد، تفسیر جزء عم، بیروت: دار و مکتبه الهلال، ۱۹۸۵ م
- فضل الله، سید محمد حسین، تفسیر من وحی القرآن، بیروت: دار الملائک للطباعه و النشر، ۱۴۱۹ ق.
- القرطبی، شمس الدین، تفسیر القرطبی، تحقیق: أحمد البردونی و ابراهیم أطفیش، القاهره: دار الکتب المصریه، ۱۹۶۴ م
- قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۴
- کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ج ۲، مترجم: حسین استاد ولی، قم: دار الثقلین، ۱۳۹۲
- مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، بیروت، دار الکتب العلمیه، بی تا.
- مطهری، مرتضی؛ تعلیم و تربیت در اسلام، تهران، صدرا، ۱۳۸۳ ش
- مکارم شیرازی و دیگران، ناصر تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۲
- نراقی، ملا احمد، معراج السعاده، تهران: انتشارات هجرت، ۱۳۷۲
- نراقی، ملا محمد مهدی، علم اخلاق اسلامی (ترجمه جامع السعادات)، ترجمه سید جلال الدین مجتوی، تهران: انتشارات حکمت، ۱۳۷۷.

